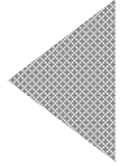


بررسی تطبیقی مفهوم نیازهای اساسی در غرب و آموزه‌های اسلامی



دکتر محمد خوش چهره^۱

مرتضی گودرزی^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۲/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۴/۷/۱۶)

چکیده

اگرچه تعابیر اولیه از توسعه به مفهوم کوشش آگاهانه، نهادی و برنامه‌ریزی شده برای نیل به پیشرفت در همه زمینه‌ها از جمله زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی می‌باشد، اما در عمل، درون‌مایه اصلی حوزه مطالعاتی توسعه با تأکید بر مسأله رشد اقتصادی با هدف افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی همراه بوده است. در اواسط قرن بیستم، تجارب به دست آمده از عمل به نظریات رشد‌محور نشان می‌داد که درآمد ملی کشورها به صورت چشمگیری افزایش یافته است اما بخش عظیم جمعیت فقیر جوامع هیچ بهره‌ای از فواید آن نبرده‌اند. شرایط ناگواری که برای اقشار پرجمعیت فقیر جوامع به وجود آمده بود، و سیل انتقاداتی که به نظریات پیشین می‌شد، بسیاری از اندیشمندان نظریات اقتصاد توسعه را وادار کرد تا به تعریف مجدد توسعه بپردازند. در تعریف مجدد از مفهوم توسعه همچنان بر مبنای رشد اقتصادی تأکید می‌شد، ولی رشد اقتصادی با شعارهایی نظیر کاهش نابرابری و فقرزدایی، توزیع مجدد ثروت و طرح الگوی نیازهای اساسی

۱- استادیار دانشگاه تهران.

۲- دانشجوی دوره دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه تهران، پردیس البرز (نویسنده مسئول)، M.goodarzi9109@yahoo.com

نیز همراه بود.

طرح موضوع نیازهای اساسی اگرچه در نتیجه سیر تحولات اقتصاد توسعه به وجود آمده و حاصل اندیشه اندیشمندان غربی است، اما به نظر می‌رسد این مقوله از منظر آموزه‌های اسلامی و نظر صاحب‌نظران دینی از اهمیت اساسی برخوردار است. مطالعه مبحث نیازهای اساسی از منظر کلام معصومین و آراء اندیشمندان و صاحب‌نظران مسلمان می‌تواند گامی در جهت درک و تحلیل این مقوله در مقایسه با نظریات روز اقتصاد توسعه باشد.

از آنجایی که طرح مفهوم نیازهای اساسی و بررسی تطبیقی آن از منظر اندیشمندان غربی و اسلامی نیازمند بیان مقدمه‌ای از مفهوم توسعه و سیر تحول آن است، لاجرم در این مقاله سعی شده است، در ابتدا، مفهوم توسعه و سیر تحول آن در گذر زمان مورد بررسی اجمالی قرار گیرد و پس از آن نگرش‌ها و دیدگاه‌ها در خصوص تأمین نیازهای اساسی را که در ادبیات اقتصاد توسعه مطرح شده‌اند، احصاء گردد. در بخش دوم مقاله نیز مجدداً به اختصار به تعریف توسعه از دیدگاه اسلام اشاره شده و در نهایت از رهگذر مفاهیمی همچون فقر و محرومیت و استضعاف، به بررسی مقوله نیازهای اساسی بر اساس آموزه‌های اسلامی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: توسعه، اقتصاد توسعه، نیازهای اساسی، فقر.

مقدمه

اقتصاد توسعه رشته‌ای تحقیقاتی است که به صورت شاخه‌ای از علم اقتصاد به وجود آمده است. اقتصاد توسعه از یک سو با تفسیر فرایند تخصیص منابع و تحول اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه یافته سرو کار دارد و از سوی دیگر، به ارائه توصیه‌های عملی برای نیل به توسعه اقتصادی که مشتمل بر انتخاب استراتژی توسعه و سیاست‌هایی برای پیگیری آن است، می‌پردازد. اقتصاد توسعه را می‌توان نقطه شروع تلاش‌هایی قلمداد نمود که هدف آن رهایی کامل کشورها از عقب‌افتادگی بود (هانت، ۱۹۸۹). از میان مطالعات مربوط به سیر تحول نظریات یا نظریه‌پردازی رشد و توسعه می‌توان به بررسی‌های به عمل آمده توسط جنری (۱۹۷۵)، میدز (۱۹۷۹)، استریتین (۱۹۸۱)، هیرشمن (۱۹۸۲)، لیسون (۱۹۸۸)، و به طور ویژه جرالد می‌پر (۱۹۸۴) اشاره نمود. علیرغم تعدد مکاتب فکری و رویکردهای متفاوت، هیرشمن (۱۹۸۲) مکاتب فکری را که به امر

توسعه نیافتگی و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند به شکل زیر طبقه‌بندی نموده است: ۱- نوکلاسیک
 ۲- نو مارکسیسم ۳- مارکسیسم کلاسیک ۴- الگوی اقتصاد توسعه غربی (سرمایه‌داری) خاصه
 دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ (خوش‌چهره، ۱۳۸۵).

هانت (۱۹۸۹) معتقد است که در پی ظهور الگوی نو مارکسیستی، اقتصاد توسعه به شکل‌گیری دو
 تفسیر متمایز اما مرتبط از روند توسعه کمک کرده است: رویکرد مائوئیستی و رویکرد نیازهای
 اساسی.

مکاتب فکری فوق، صرفاً مجموعه‌ای متشکل از نظریه نیستند، بلکه هر یک مجموعه‌ای از
 ارزش‌ها، باورها و فرضیه‌های ویژه در باره هدف مطالعه را نیز در برمی‌گیرند. همچنین هر کدام
 مفاهیم اصلی متفاوت و روش‌شناسی متمایزی را به کار می‌گیرند (هانت، ۱۹۸۹). به بیان دیگر،
 هر کدام از مکاتب فکری مزبور، بر پایه مبانی فلسفی ارائه‌دهندگان آن ارائه شده و مفروضات
 ارزشی هر یک از این نظریات در مسائل و مباحث ارائه شده قابل ردیابی است. لذا مفروضات
 ارزشی مفاهیم اقتصاد توسعه همچون فقر و نابرابری و نیازهای اساسی (موضوع این نوشتار) هر
 چقدر هم که ماهرانه در لابه‌لای الفاظ و جملات پنهان شده باشند، جزئی جدایی‌ناپذیر از تحلیل
 اقتصادی و نیز سیاست‌گذاری اقتصادی است. اقتصاد نمی‌تواند مانند فیزیک یا شیمی جدای از
 ارزش‌ها باشد. پس اعتبار تحلیل اقتصادی در صحت توصیه‌های اقتصادی را همیشه باید بر حسب
 مفروضات بنیادی یا فروض ارزشی محک زد (تودارو و اسمیت، ۲۰۰۹). از این منظر در این
 مقاله سعی شده است با توجه به مبانی فکری و ارزشی، به بررسی تطبیقی مفهوم نیازهای اساسی
 در غرب و آموزه‌های اسلامی بپردازیم. در ابتدا، در بخش اول مفهوم توسعه و سیر تحول آن در
 غرب مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد و پس از آن نگرش‌ها و دیدگاه‌هایی که در خصوص
 تأمین نیازهای اساسی در ادبیات اقتصاد توسعه مطرح شده‌اند ذکر می‌شود. در بخش دوم مقاله نیز
 پس از تعریف توسعه از دیدگاه اسلام به اختصار، از رهگذر مفاهیمی همچون فقر و محرومیت و
 استضعاف، به بررسی مقوله نیازهای اساسی بر اساس آموزه‌های اسلامی می‌پردازیم.

توسعه

توسعه بنا بر تعریف سازمان ملل متحد عبارت است از جریانی پیوسته، منظم و واحد که هدف
 آن منبعث از آرمان‌ها و تمایلاتی است که مردم برای خود و جامعه خود طلب می‌کنند. توسعه

فرایندی است که با یکپارچه‌سازی کوشش‌های مردم و دولت، برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر منطقه، آنها را قادر به مشارکت در بهبود شرایط ملی می‌سازد. بنابراین توسعه در برگیرنده مجموعه تغییراتی به منظور تغییر، رشد اقتصادی، نوسازی و تجدید است. توسعه علاوه بر اصلاح و بهبود جنبه‌های اقتصادی حیات یک ملت، به اصلاح نحوه ارائه خدمات برای بهبود شرایط آموزش، بهداشت، مسکن، تأمین اجتماعی، اشتغال، و نظایر آن نیز می‌انجامد و توزیع عادلانه ثروت مادی و معنوی را هدف قرار می‌دهد؛ به طوری که قدرت همه افراد جامعه در انتخاب و تصمیم‌گیری در مورد مسائل مهم زندگی افزایش یابد (سعدآبادی، ۱۳۹۲).

علی‌رغم تعریف فوق، بررسی سیر تحولات در خصوص مفهوم توسعه نشان می‌دهد که در مورد تعریف ویژگی‌ها و کارکرد توسعه اختلاف نظر اساسی وجود داشته است. بحث و جدل‌های موجود در این زمینه را نمی‌توان صرفاً یک بحث آکادمیک تلقی کرد. زیرا موضوع بحث، یعنی توسعه، بر زندگی میلیون‌ها انسان تأثیر دارد (ترنر و هیوم، ۱۹۹۷). شدت بحث و جدل درباره توسعه، بیانگر سرخوردگی نسبت به نتایج توسعه پس از چندین دهه تجربه و اقدام است و می‌توان آن را به عنوان نبردی سیاسی برای تعیین ماهیت اقدامات آینده تلقی کرد (ترنر و هیوم، ۱۹۹۷). از این رو، در اینجا جهت درک موضوع مورد بحث، با تفصیل بیشتری به بررسی مفهوم توسعه و روند تحول آن پرداخته می‌شود.

برداشت اولیه از توسعه

تأکید بر مسأله رشد اقتصادی با هدف افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی کشور درون‌مایه اصلی حوزه مطالعاتی توسعه در اوایل قرن بیستم می‌باشد. نتیجه طبیعی این نوع تفکر، ارائه راهبردهای توسعه با رویکرد رشد بوده است و هدف اصلی این راهبردها، افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی کشور طی یک دوره زمانی معین (یک سال) است. در این دیدگاه با توجه به اینکه نرخ رشد اقتصادی، تابع افزایش موجودی سرمایه فرض می‌شود، تشکیل سرمایه به عنوان عامل اصلی رشد در نظر گرفته شده و بر تجهیز پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تأکید می‌شود. در راهبردهای ناظر بر رشد، فرض می‌شود که رشد سریع تولید ناخالص ملی، از طریق تأثیرگذاری بر سایر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی، موجب بالا رفتن رفاه اقتصادی و سطح زندگی برای بیشتر افراد جامعه می‌شود. بر این اساس، راهبردهایی که در کشورهای جهان سوم پس از ۱۹۵۰ اتخاذ

شدند به رغم تفاوت‌های آشکار، دارای این وجه اشتراک بودند که همه آنها به منظور افزایش میزان رشد تولید برای بهبود وضع زندگی مادی مردم مطرح شده بودند. به نظر می‌رسد عامل رشد وسیله‌ای برای نیل به اهدافی مانند از بین بردن فقر، بی‌سوادی، بیماری، افزایش دامنه انتخاب‌های بشر، تسلط بیشتر بر محیط زیست طبیعی و آزادی بیشتر انسان بوده است. چنین تصور می‌شد که رشد سریع اقتصادی، به طور طبیعی اثر خود را در بهبود و ارتقای فوق‌العاده استانداردهای زندگی مادی و فرهنگی مردم نشان خواهد داد (حیسیان نقیعی، ۱۳۸۴). به عبارت بهتر، رشد، پیش‌شرط ضروری برای توسعه مداوم محسوب می‌شد، چرا که رفاه توده‌های مردم جز با رشد اقتصادی امکان‌پذیر نمی‌نمود (هانت، ۱۹۸۴).

تعریف مجدد توسعه

در حالی که مؤسسه تحقیقاتی سازمان ملل در مورد توسعه اجتماعی (UNRISD) از زمان تأسیس در سال ۱۹۶۲ با مجموعه‌ای از شاخص‌های توسعه اجتماعی سروکار داشته است، فقط از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد بود که توجه خود را به مقادیر آماری جنبه‌های دیگری از توسعه، به غیر از رشد اقتصادی معطوف کرد. در سال ۱۹۷۳ رابرت مک نامارا نظر بانک جهانی را به پیامد سیاست‌هایی جلب کرد که هدف اصلی آنها افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) بود، اما پیامدهای توزیعی آنها نادیده گرفته می‌شد (هانت، ۱۹۸۹).

مک نامارا گزارش داد: "به رغم یک دهه افزایش بی‌سابقه در تولید ناخالص ملی کشورهای در حال توسعه، نفع چندانی عاید فقیرترین بخش جمعیت آنها نشده است و تقریباً ۸۰۰ میلیون نفر - یعنی ۴۰ درصد از کل ۲ میلیارد نفر جمعیت آن روز - با درآمد ۳۰ سنت در روز (بر حسب قدرت خرید دلار آمریکا) از سوء تغذیه، بی‌سوادی، و فلاکت شدید رنج می‌برند. آنان در فقر مطلق به سر می‌برند... در میان ۴۰ کشور در حال توسعه که داده‌های کافی در مورد آنها موجود است، ۲۰ درصد جمعیت، ۵۵ درصد از درآمد ملی را دریافت می‌کنند، در حالی که ۲۰ درصد پایین جمعیت فقط ۵ درصد از آن را به دست می‌آورند... سیاست‌هایی که در درجه اول هدفشان، افزایش رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته بود بیشتر به نفع ۴۰ درصد جمعیت آنها تمام شده و تخصیص خدمات عمومی و وجوه سرمایه‌گذاری به گونه‌ای بوده که به جای خنثی کردن این روند آن را تشدید کرده است" (هانت، ۱۹۸۹).

بر اساس شواهد و آمار و ارقام حاصل از عمل به نظریات رایج توسعه، صاحب‌نظران بر این عقیده شدند که اگرچه ضرورت افزایش درآمد ناخالص داخلی (و به دنبال آن رشد پایدار) برای دستیابی به توسعه امری آشکار است؛ با این حال موضوع اصلی نحوه افزایش این درآمد نیست، بلکه تعداد افرادی است که در این افزایش سهم هستند. اگر ثروتمندان در این افزایش سهم باشند، رشد اقتصادی به احتمال زیاد در قبضه آنان درآمده و فقر و بی‌عدالتی تشدید می‌گردد، اما اگر این افزایش درآمد ملی در دست عده‌ای کثیر قرار گیرد، مردم به ذینفعان اصلی تبدیل شده و ثمرات رشد اقتصادی به شکل برابری توزیع می‌شود. پس بسیاری از کشورهای در حال توسعه که طبق سابقه متعارف تاریخی، رشد اقتصادی نسبتاً زیادی داشته‌اند، دریافته‌اند که چنین رشدی منافع قابل توجهی برای فقرای ایشان در بر نداشته است (تودارو و اسمیت، ۲۰۰۹). بنابراین، ناموفق بودن راهبردهای توسعه با رویکرد رشد تأییدکننده این مطلب است که بدون توجه به تغییرات ساختاری در جامعه و تنها از طریق تشکیل سرمایه فیزیکی، بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی و رفاه مردم، حاصل نخواهد شد و صرف توجه به مفهوم تشکیل سرمایه، راهگشای مشکلات اقتصادی نخواهد بود (حبیبیان‌نقیبی، ۱۳۸۴).

مشاهده این واقعیات در جهان سوم موجب تردید در کاهش فقر با روند توسعه ناظر بر رشد شد و به دنبال آن در پایان دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ خوش بینی در باره رشد اقتصادی فرو نشست و این واقعیت که ثمرات توسعه در دهه گذشته به شکلی نابرابر تقسیم شده بود، وسیعاً مورد تصدیق قرار گرفت (هانت، ۱۹۸۹)؛ علاوه بر آن، روشن شد که توسعه به معنای رشد سریع، پهنه‌های وسیع فقر، رکود، حاشیه‌نشینی و محرومیت عملی از پیشرفت اجتماعی و اقتصادی را نادیده گرفته یا حتی به طریقی آنها را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، نه تنها رشد سریع اقتصادی شرط کافی و حتی لازم کاهش فقر نیست، بلکه به نظر می‌رسد که بین طبیعت رشد اقتصادی و روند نابرابری نسبی، ارتباط مثبت وجود دارد (حبیبیان‌نقیبی، ۱۳۸۴)؛ چنانکه دادلی سیرز در مقاله‌ای در ۱۹۷۲ چنین می‌گوید: "سؤالاتی که باید درباره توسعه یک کشور مطرح کرد از این قرارند: در زمینه فقر چه رخ می‌دهد؟ بیکاری چه وضعیتی دارد؟ نابرابری چگونه تغییر می‌کند؟ اگر هر سه اینها به اندازه قابل توجه کاهش یافته‌اند، در آن صورت بدون شک دوره مورد نظر را می‌توان دوران توسعه نامید. اگر یک یا دو مورد از آن معضلات اساسی وخیم‌تر شده باشد - و بخصوص اگر هر سه مورد بدتر شده باشد - تعجب‌آور نیست حتی اگر درآمد سرانه دوبرابر

شود، آن نتیجه را توسعه نامیم" (تودارو و اسمیت، ۲۰۰۹). همچنین از نظر میر (۱۹۸۴) توسعه اقتصادی فرآیندی است که درآمد سرانه حقیقی یک کشور در یک دوره زمانی بلندمدت افزایش یابد، مشروط به عدم افزایش تعداد افراد زیر خط مطلق فقر و بدتر نشدن توزیع درآمد. به اعتقاد میر، زمانی می‌توان رشد اقتصادی را شاخص توسعه نامید که شاخص‌های فقر و توزیع درآمد بدتر نشده باشند (ایمان، ۱۳۹۲).

نگرانی در مورد نحوه توزیع درآمد باعث شده بود که این موضوع در اوایل سال‌های دهه هفتاد قرن بیستم، بخش قابل ملاحظه‌ای از ادبیات توسعه را به خود اختصاص دهد. یافته‌های آلبرت فیشلو که بر اساس سرشماری سال ۱۹۷۰ به دست آمده بودند نشان می‌داد که توزیع درآمد در برزیل نابرابر شده و با وجودی که رشد به میزان قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته بود، برخی گروه‌های کم درآمد نسبت به گذشته وضعیتشان بدتر شده است.

بحث راجع به این مسائل در محافل مختلف، از جمله نهادهای دانشگاهی و برخی نهادهای سازمان ملل، بویژه سازمان بین‌المللی کار (ILO) ادامه یافت. از دل این بحث‌ها در اوایل و اواسط دهه ۱۹۷۰ آثار مهمی منتشر شد که بیانگر تکامل اندیشه این گروه از اقتصاددانان بود؛ سیرز (۱۹۷۲) معتقد بود که باید توسعه را از نو تفسیر کرد تا نه تنها روند رشد، بلکه مسائلی چون فقر، توزیع درآمد، و اشتغال را نیز شامل گردد. گزارش کنیای سازمان بین‌المللی کار نیز در سال ۱۹۷۲ بخش غیر رسمی (شامل بنگاه‌های کاربر کوچک) را منبع بالقوه مهمی برای رشد تولید و نیز اشتغال و بهره‌وری کارگران فقیر اعلام کرد. با این حال گزارش مزبور می‌پذیرفت که انتقال منابع از ثروتمندان، به منظور افزایش سرمایه‌گذاری‌های کوچک و مولد تهی‌دستان، مستلزم انتخاب میان رشد و برابری است. تهیه‌کنندگان این گزارش مطابق رویه مرسوم چنین فرض کرده بودند که نرخ نهایی پس‌انداز ثروتمندان و گروه‌های درآمدی متوسط (که تا حدودی تحت تأثیر مالیات‌بندی است) بالاست، در حالی که فقیران کمتر پس‌انداز می‌کنند. دو سال بعد گروهی متشکل از اعضای بانک جهانی و مؤسسه مطالعات توسعه (IDS) در ساسکس^۱ کتاب "توزیع مجدد همراه با رشد" را منتشر کردند. هدف از گردآوری این مجموعه از مقالات ارائه مبانی تحلیلی برای رویکردی نوین به تحلیل مسائل توسعه و برنامه‌ریزی بود. این کتاب بر تعریف سیرز

از توسعه صحه می‌گذاشت و روایت پیچیده‌تری از الگوی کمی رشد همراه با توزیع مجدد را که در گزارش کنیا وجود داشت، عرضه می‌کرد (هانت، ۱۹۸۹). همچنین، در سال ۱۹۷۴ در اطلاعیه کوکویوک^۱ تصریح شد که هدف توسعه باید بر مبنای توسعه شرایط زندگی برای انسان‌ها باشد نه اشیاء؛ هر فرایند رشدی که نیازهای اساسی را ارضاء نکرده و یا حتی بدتر، ارضای آنها را مختل کند، فقط کاریکاتوری از توسعه است (حبیبیان نقیبی، ۱۳۸۴). در نهایت، عزم جدی و تلاش اندیشمندان و اقتصاددانان در تعریف مجدد توسعه بدین امر منجر شد که توسعه همچنان بر مبنای رشد اقتصادی تبیین می‌شود، اما این رشد با کاهش نابرابری و شعار فقرزدایی همراه بود و در نتیجه، توسعه با معیار بهبود شرایط اجتماعی سنجیده می‌شد.^۲

گولت^۳ (۱۹۹۲) تحت تأثیر تغییر دیدگاه‌ها نسبت به مفهوم توسعه و فراز نشیب‌های زیادی که داشته است آن را همچون شمشیر دو لبه‌ای می‌داند که همزمان با ایجاد منافع، ضرر و زیان‌هایی را نیز به همراه داشته است. از جمله مزایای توسعه از دید گولت می‌توان به بهبود شرایط مادی و رفاه افراد اشاره کرد. وی همچنین به سودمندی‌های توسعه تکنولوژیکی اشاره دارد که باعث کاهش دشواری کارهای فیزیکی، تخصص‌گرایی نهادین، افزایش آزادی انتخاب، درجه بالای تحمل و تعامل جهانی بیشتر می‌شوند. بعلاوه، توسعه ممکن است زیان‌های فراوان، دخالت‌های نابجا، و نادرست و نتایج ضعیفی به بار آورد. متأسفانه فقر روزافزون میلیون‌ها انسان (علی‌رغم رشد فزاینده تولید ناخالص جهان)، بحران‌های محیطی، جنگ، ناآرامی‌های اجتماعی و روابط نابرابر میان ملت‌ها هنوز مشاهده می‌شود. گولت بر تخریب فرهنگ و جامعه و افزایش مادی-گرایی افراد تأکید دارد. به اعتقاد وی، فراز و نشیب و ناآرامی‌های مراحل توسعه، مولد از خود بیگانگی اجتماعی است و جوامع فرهنگی، در حال از دست دادن معنا و مفهوم بنیادین خود

۱- اطلاعیه کوکویوک در اکتبر ۱۹۷۴ در گردهمایی مشترک برنامه زیست محیطی سازمان ملل متحد و کنفرانس تجارت و

توسعه سازمان ملل متحد در باره استفاده از منابع، محیط زیست، و توسعه در کوکویوک مکزیک صادر شد.

۲- لازم به ذکر است در تعریف جدیدتری از مفهوم توسعه، علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی، مؤلفه سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، از میانه دهه ۱۹۸۰ میلادی، پیشرفت و تعالی نیز وارد ادبیات توسعه شده است. پیشرفت و تعالی به معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برای حداکثرسازی رفاه انسان فعلی، بدون آسیب به توانایی نسل‌های آتی برای برآورده کردن نیازهایشان است. تفاوت این تعریف با تعاریف گذشته، اضافه شدن مؤلفه محیط زیست به سایر مؤلفه‌ها بود (سعدآبادی، ۱۳۹۲).

هستند (کانث، ۱۹۹۳).

فقر و نابرابری

همانطور که ذکر شد، تعریف مجدد مفهوم توسعه باعث شد مفهوم فقر و نابرابری از اهمیت بالاتری نسبت به گذشته برخوردار گشته و از موضوعات مهم مباحث توسعه و به طور خاص اقتصاد توسعه قلمداد گردد. در تعریف جدید از مفهوم توسعه، دیدگاه رفع فقر از طریق رشد، تبدیل به دیدگاه نیل به رشد با حل مشکل فقر شد. در این رابطه، محبوب الحق پاکستانی نظر تعدادی از کارشناسان را اینگونه بیان می‌دارد: به ما یاد داده شده که در فکر تولید ناخالص ملی باشیم، زیرا مسأله فقر را حل خواهد کرد. اکنون اجازه دهید که این روند را معکوس کنیم و به فکر فقر باشیم. چون پرداختن به فقر است که مسأله تولید ناخالص ملی را حل خواهد کرد (حبیبیان نقیبی، ۱۳۸۴).

در تعریف فقر، اختلاف نظرهای اساسی بین محققان وجود دارد. منشأ این اختلافات از نوع نگرش آنها نسبت به مسأله فقر ریشه می‌گیرد. اقتصاددانان بیشتر به زمینه‌های ظهور نتایج فقر توجه نموده و به ندرت به تحلیل اجتماعی آن پرداخته‌اند. در ادبیات جامعه‌شناسی، معمولاً دو واژه فقر و نابرابری در کنار یکدیگر به کار می‌روند، هرچند از حیث معنی، مستقل از یکدیگرند؛ با این حال به نظر می‌رسد که کاربرد مستقل ندارند؛ زیرا از یک سو فقر متأثر از نابرابری درآمد است و از سوی دیگر نابرابری اقتصادی به افزایش فقر می‌انجامد. به طور کلی، فقر را نداشتن درآمد کافی برای برخورداری از یک سطح حداقل رفاه برای برآوردن نیازهای اساسی به حد کفایت تعریف کرده‌اند (سعدآبادی، ۱۳۹۲، خوش‌چهره و زیوری، ۱۳۸۶).

گروهی از صاحب‌نظران، رفع فقر را از اهداف بنیادین توسعه تلقی کرده‌اند و برای تحقق این هدف، راهبرد تأکید بر نیازهای اساسی را پیشنهاد داده‌اند. به اعتقاد پروسیل (۲۰۱۳) رویکرد نیازهای اساسی واکنشی بود که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی قرن بیستم به سیاست‌های غلط رشد اقتصادی اتخاذ شد. منتقدان سیاست‌های توسعه معتقد بودند علی‌رغم افزایش رفاه در سطح جامعه، این منافع به صورت منصفانه در این کشورها توزیع نشده است. آنها چنین استدلال کرده‌اند که نه تنها انتخاب میان برابری و رشد ضرورتی ندارد بلکه رویکرد اولویت نیازهای اساسی در اقتصاد توسعه، مبنای رشد سریع‌تر و پایدارتری می‌شود.

نیازهای اساسی

هانت (۱۹۸۴) معتقد است بحث در مورد تأمین نیازهای اساسی، که در اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، به طرح مسأله رفاه فقیران در جهان سوم کمک کرده است. رویکرد نیازهای اساسی، به عنوان رویکردی که اهداف توسعه را تعریف می‌کند عبارت است از: تلاش به منظور فراهم آوردن فرصتهایی برای توسعه کامل اجتماعی، روحی و فیزیکی انسانها و فراهم کردن راهی جهت دستیابی به این اهداف (پروسیل، ۲۰۱۳). یکی از فروض کلیدی رویکرد نیازهای اساسی این است که دولت‌ها در برآورده ساختن نیازهای اساسی افراد فقیر جامعه، اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کنند (هینونن و دیگران، ۲۰۰۰).

رویکرد نیازهای اساسی رویکردی به توسعه انسانی است که هدف عمده آن نگه داشتن افراد در بالای حداقل سطح زندگی (که نیازهای اساسی برآورده می‌شوند) می‌باشد (قرلباش، ۱۹۹۶). مفهوم "نیازهای اساسی" یک استراتژی توسعه اقتصادی و اجتماعی در کل می‌باشد، نه یک سری پروژه‌های خاص برای مردم فقیر به منظور گذر از دشواری‌های موقت در طول دوره‌ای انتقالی (هتته، ۱۹۹۵).

ریشه فلسفی رویکرد نیازهای اساسی را می‌توان در دو رشته از نظریات اخلاقی نیز پیدا نمود؛ تئوری عدالت رالز (۱۹۷۲) و همچنین نظریه حقوق. در فلسفه سیاسی و اخلاقی، مفهوم نیاز در مباحث عدالت و برابری به کار رفته است، و تأکید اساسی بر نیاز به عنوان معیار عدالت توزیعی می‌باشد (وارد و جانسن، ۲۰۱۳). تئوری‌ها و دیدگاه‌های اخیر اخلاق کسب و کار نیز بر این موضوع تأکید دارند که اهداف اقتصادی می‌بایست مورد بازبینی قرار گیرند و توجه بیشتری به توزیع مجدد ثروت و رفاه به نفع افراد و گروه‌های ضعیف‌تر داده شود (پروسیل، ۲۰۱۳).

اگرچه الگوی نیازهای اساسی در ابتدا بیشتر بخاطر نقش اخلاقی آن مورد توجه بود اما در اواسط دهه ۱۹۸۰ گسترش زمینه ارائه خدمات عمومی مخصوصاً به گروه‌های کم درآمد و محروم بعنوان اقدام پایه‌ای فرآیند شتاب توسعه و همچنین جلوگیری از تنش‌های اجتماعی ناشی از فقر و بعنوان نوعی سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی دانسته و نقش مثبت آن در تحریک اقتصادی مورد نظر بود. تأکید اقتصاددانان توسعه غربی بر نقش الگوی تأمین نیازهای اساسی در فرآیند توسعه و تأیید ارزش‌های مطرح شده در آن در واقع مبین اولین بذرهایی بود که در الگوهای غربی در جهت همزمان بودن توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایجاد شد (خوش‌چهره، ۱۳۸۵).

آمارتیا سن برنده جایزه نوبل در اقتصاد در سال ۱۹۹۸ ضمن تأیید استراتژی توسعه مبنی بر تأمین نیازهای اساسی، آن را بستر ساز گسترش شایستگی‌ها، استحقاق‌ها، و قابلیت‌های افراد نام می‌برد و معتقد است که روند توسعه باید با آنچه که مردم قادر به انجام آن هستند سروکار داشته باشد و زمینه‌ساز ایجاد و تبلور قابلیت‌ها باشد و لذا از بین بردن فقر و تأمین نیازهای اساسی از الزامات چنین حرکتی است (خوش‌چهره، ۱۳۸۵). به نظر سن، احتمالاً بزرگترین نقطه ضعف اقتصاد توسعه سنتی توجه بیش از حد به محصول ملی^۱، درآمد کل^۲، و عرضه کل^۳ برخی از کالاهاست، نه تأکید بر استحقاق افراد^۴، و قابلیت‌ها و توانایی‌هایی^۵ که این استحقاق‌ها ایجاد می‌کند. آمارتیا سن معتقد است قحطی و گرسنگی را می‌توان بر اساس قصور در تحقق استحقاق‌های افراد توضیح داد، نه بر حسب رویکردهای متعارف، که توجه خود را بیشتر بر میزان تولید مواد غذایی به ازای هر واحد از جمعیت جامعه متمرکز می‌کند. قحطی حتی می‌تواند زمانی حادث شود که وضعیت عرضه مواد غذایی مناسب باشد، ولی استحقاق‌ها یا استحقاق گروه‌های شغلی یا طبقات خاص نادیده گرفته شود (کانث، ۱۹۹۳).

طرح موضوع تأمین نیازهای اساسی که از اواسط دهه ۱۹۷۰ شروع شد به طرح مسأله افزایش رفاه گروه‌های محروم و فقیر در جهان سوم کمک کرد. مطالعات مختلفی برای نشان دادن پیامدهای مثبت این الگو و جلب حمایت از آن و پذیرش این اولویت‌ها برای منابع کشورهای کم توسعه و در حال توسعه در اوایل دهه ۱۹۸۰ صورت گرفت. بعضی از تحلیلگران بر خدمات عمومی بهتر خاصه خدمات بهتر بهداشتی و آموزش و پرورش که آن را نوعی سرمایه‌گذاری در زمینه منابع انسانی تلقی کرده و آن را در راستای شاخص‌ها و ملاک‌های ارزیابی رشد و توسعه از جمله شاخص توسعه انسانی می‌دانستند، تأکید می‌کردند. بعضی نیز این نوع نگرش را نوعی محدودنگری نسبت به پیامدهای عملی اجرای الگو یا استراتژی اولویت نیازهای اساسی دانسته و این الگو را در بردارنده آثار و نتایجی فراتر از بهبود ارائه خدمات عمومی مطرح نمی‌نمودند.

۱ - National Product

۲ - Aggregate Income

۳ - Total Supply

۴ - Entitlement

۵ - Capability

موافقین این الگو اجرای آن را باعث افزایش مستقیم درآمد شاغلین فقیر دانسته و استدلال می‌کردند که نه تنها ضرورت و نیازی به قبول انتخاب بین برابری یا رشد وجود ندارد، بلکه برعکس، رویکرد اولویت نیازهای اساسی در اقتصاد و توسعه مبنای رشد سریع‌تر و مستمر و پایدارتر می‌گردد (خوش‌چهره، ۱۳۸۵).

هسته اصلی و نظری الگوی نیازهای اساسی آن است که به جای هدف قراردادن گروه‌های درآمدی بالای جامعه (با ادعای بالا بودن میل نهایی به پس‌انداز آنها) برعکس باید گروه‌های کم درآمد و میان درآمد، هدف نظام برنامه‌ریزی و برنامه‌های توسعه باشند چون گسترش یک بازار انبوه و همگن (مانند مسکن، خوراک، پوشاک و ...) مجموعاً سریع‌تر و قوی‌تر از سیاست انبساط تقاضا در گروه درآمدی بالا باعث رشد اقتصادی بلند مدت و تحولات ساختاری می‌گردد. و برعکس، گروه پر درآمد با توجه به نوع مصرف و تنوع آن مخصوصاً در قالب اقلام لوکس در محل باعث می‌شود که انبساط تقاضای گروه پردرآمد در مقایسه با الگوی تأمین نیازهای اساسی (که گروه هدف آن، کم درآمدها است) بطور مستقیم و غیر مستقیم واردات بیشتری را سبب شود. بسیاری از اقتصاددانان توسعه غربی علی‌رغم آنکه این الگو متأثر از استراتژی توسعه چین بوده ولی با وجود آن موافقین و طرفداران غربی الگوی نیازهای اساسی معتقدند که در کشورهای کم توسعه یافته (و بعضاً در حال توسعه دارای اقتصاد آزاد و یا اقتصادبازار) نیز می‌توان به رشد اقتصادی همراه با از بین بردن فقر مخصوصاً فقر مطلق دست یافت و در این مورد به تجربه تایوان و سنگاپور در شروع فرآیند صنعتی شدنشان استناد می‌نمایند (خوش‌چهره، ۱۳۸۵).

اولویت دادن به نیازهای اساسی

نگرانی اقتصاددانان در خصوص گسترش فقر و نابرابری‌های اقتصادی در اثر سیاستهای غلط، باعث شد رویکردهایی نظیر نیازهای اساسی مورد توجه آنان قرار گیرد که متعاقباً باعث شکل‌گیری رویکردهایی در خصوص تعیین اهداف برنامه‌ریزی و سیاستگذاری توسعه شد که بر حول محور نیازهای اساسی نهاد می‌شد. توجه سازمان‌ها و محافل بین‌المللی به مسأله کاهش فقر مشخصاً از طریق تأمین نیازهای اساسی باعث گردید که سازمان بین‌المللی کار (ILO) رسماً در قالب طرح مسأله کاهش فقر در گزارشی به کنفرانس جهانی اشتغال در سال ۱۹۷۶ پیشنهاد

اولویت قائل شدن تمامی کشورها برای تأمین نیازهای اساسی برای یک دوره ۲۵ ساله تا سال ۲۰۰۰ را ارائه نمایند (خوش‌چهره، ۱۳۸۵). این نیازها به گونه‌ای تعریف شده بودند که شامل موارد ذیل گردند:

۱. حداقل نیازهای مصرفی خانواده یعنی، غذا، مسکن، پوشاک؛
۲. دسترسی به خدمات اساسی مثل آب آشامیدنی سالم، بهداشت، حمل و نقل، سلامت، و آموزش و پرورش؛
۳. دسترسی به شغلی با مزایای مکفی برای هر فردی که توانایی و تمایل به کار کردن دارد؛
۴. تأمین نیازهایی که بیشتر ماهیتی کیفی دارند مثل برقراری محیطی سالم، انسانی و دلپذیر و مشارکت عموم مردم در تصمیم‌گیری‌هایی که بر زندگی و آزادی‌های فردی آنان اثر می‌گذارد.

پیشنهاد لزوم تلاش تمامی دولت‌ها برای تأمین همگانی این نیازها تا سال ۲۰۰۰، به اتفاق آرا به تصویب تمامی نمایندگان دولت‌های عضو سازمان بین‌المللی کار رسید. کنفرانس مورد بحث همچنین خطوط کلی "برنامه عمل" را به تصویب رساند که دولت‌های ملی و سازمان بین‌المللی کار را به تلاش برای دستیابی به اهداف فوق فرا می‌خواند. در برنامه عمل، بیشتر بر تأمین دو مقوله اول نیازهای اساسی تأکید شده است. این برنامه اهمیت مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری در مورد این سیاست‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد.

عناصر اصلی الگوی نیازهای اساسی

عناصر اصلی الگوی نیازهای اساسی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد (خوش‌چهره، ۱۳۸۵؛ هانت، ۱۹۸۹):

۱. توسعه اقتصادی صرفاً به مفهوم رشد اقتصادی نیست بلکه در برگیرنده پیشرفت محسوس و مستمر برای کاهش فقر بویژه حذف فقط مطلق و افزایش درآمد و گسترش فرصت‌های شغلی فقیران.

۲. استراتژی توسعه بر پایه اولویت نیازهای اساسی مبتنی بر رشد پایدار به دلیل تأثیر این الگو بر ساختار تقاضای داخلی و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری به واسطه تقاضای پایدار داخلی.
۳. تحرک بخش کشاورزی و گسترش نظام زراعتی کاربر از طریق استفاده بهتر از زمین و کاهش واردات مواد غذایی و متعاقباً افزایش صادرات مواد غذایی.
۴. در میان پیامدهای ناشی از تجدید ساختار تقاضای داخلی - که در نتیجه اجرای الگوی نیازهای اساسی تحقق می‌یابد - می‌توان به کاهش دو مانع عمده، که فراروی استراتژی سنتی صنعتی شدن بر محور جایگزینی واردات قرار دارد، اشاره کرد. این دو مانع، یکی محدودیت تقاضای داخلی و دیگری محدودیت موجود در تراز پرداخت‌هاست.
۵. توزیع مجدد منابع به نفع توده‌های فقیر، امکان بسیج ثمربخش پس‌اندازهای کوچک بالقوه‌ای را که در حال حاضر بلااستفاده مانده‌اند فزونی می‌بخشد، و فرصت‌های مناسبی برای استفاده از مهارت‌های فنی و نوآورانه نیروی کار و گسترش آنها فراهم می‌آورد.

ایرادها و انتقادهای اولیه بر الگوی تأمین نیازهای اساسی

پیشنهاد‌های اولیه برای تأمین نیازهای اساسی، با انتقادهای گسترده‌ای روبرو شد. این انتقادات که متعاقباً زمینه بسط و گسترش این الگو شد، حول محور موارد ذیل دور می‌زد (خوش‌چهره، ۱۳۸۵):

۱. الگوی نیازهای اساسی ملاک‌ها و شاخص‌های ارزیابی چگونگی تعیین لیست نیازهای اساسی (قرلباش، ۱۹۹۶) و میزان تأمین آنها را ندارد. لذا فاقد دقت عملیاتی لازم در برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف است.
۲. استدلال‌ات نظری مطرح در الگو و استراتژی نیازهای اساسی عمدتاً ترکیبی روشنفکرانه از مکاتب و الگوهای سوسیالیستی و غربی بوده و از انسجام لازم برخوردار نیست.
۳. در اکثر کشورهای غیر سوسیالیستی به واسطه طبقه زمین‌دار و سوداگران زمین و سرمایه‌داران وابسته منابع لازم در اختیار قرار نگرفته لذا از هزینه بخش عمومی به

صورت عامل بازدارنده عمل نموده و از این رو از نظر سیاسی این الگو عملیاتی و امکان‌پذیر نیست.

۴. کشورهای در حال توسعه به منظور اشتغال برای فقرا و محرومین در کوتاه‌مدت مجبور به تولید کالاهای اولیه با اتکا بر تکنولوژی کاربر خواهند بود.

۵. بر اثر کاهش رشد ناشی از استراتژی فراگیر نیازهای اساسی، هزینه‌ها نیز افزایش می‌یابند. و مهم‌تر از آن، ناپایداری سیاسی در بیشتر کشورهای در حال توسعه به وجود می‌آید.

طرح انتقادات و ایرادات مطروحه باعث اتخاذ سیاست‌ها و اصلاحات روش‌ها و بکارگیری راهکارهای بعدی که در رأس آن موارد زیر است گردید (خوش‌چهره، ۱۳۸۵):

در خصوص اینکه شاخص‌های ارزیابی یا ارزیابی تأمین این نیازها چگونه باشد، این بحث باز شد که رفع این نیازها بر حسب منابع و نهاده‌ها اندازه‌گیری گردد یا نتایج؛ و همچنین اینکه چگونه شاخص‌های یگانه‌ای برای ارزیابی عملکرد نیازهای اساسی تعیین نمود.

در این رابطه موریس و لینرز از محققین و تحلیلگران معروف توصیه نمودند که بعضی از متغیرها و شاخص‌ها را می‌توان بعنوان محصول و نتیجه نهایی فرآیند توسعه خاصه بر اساس الگوی نیازهای اساسی تلقی نمود. از آن جمله:

گروه الف. شاخص‌های بهداشت و سلامت مانند: کاهش مرگ و میر کودکان و افزایش امید به زندگی.

گروه ب. شاخص‌های آموزشی مانند افزایش میزان باسوادی.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ تلاش‌هایی برای تعیین یک شاخص واحد از عملکرد نیازهای اساسی صورت گرفت که به عنوان شاخصی از عملکرد تولید کل با تولید ناخالص داخلی قابل قیاس باشد از جمله پیشنهادات مطرح شده شاخص مربوط به موریس و لیرز بنام شاخص کیفیت مادی زندگی PQLI که در بردارنده سه نتیجه الگو یعنی امید به زندگی (در سن یک سالگی)، کاهش مرگ و میر کودکان و بالاخره افزایش باسوادی را می‌توان نام برد.

چندی بعد متغیر یگانه یا واحد دیگری به عنوان شاخص اصلی ارزیابی عملکرد نیازهای اساسی

تحت عنوان میزان مصرف کالری سرانه که بیشترین تأثیر را بر کیفیت زندگی دارد، مطرح شد که به عنوان شاخص تغذیه مقبولیت عمومی یافت. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد^۱ (FAO) نیز شاخص درصد کالری‌های مورد نیاز نسبت به احتیاجات را در همین راستا مطرح نمود.

شاخص‌های جامع‌تری برای ارزیابی عملکرد نیازهای اساسی در خصوص شش نیاز اساسی به عنوان شاخص میکس و استریتین در شروع دهه ۱۹۸۰ به صورت جدول شماره یک ارائه شد که بعداً مبنای گزارش‌های نهادهای جهان همچون گزارش توسعه جهانی و بانک جهانی گردید.

جدول (۱) - شاخص‌های نیازهای اساسی (میکس)

نوع نیاز	شاخص‌های ارزیابی عملکرد
تغذیه	میزان کالری سرانه
بهداشت	میزان مرگ و میر کودکان
مسکن	سرانه فضای مسکونی (بر حسب متر مربع)
آموزش	باسوادی (درصد محصلین در سنین ۵-۱۴)
سلامتی	امید زندگی در بدو تولد
آب آشامیدنی	درصد دسترسی افراد به آب سالم

در اوایل دهه ۱۹۸۰ رویکردهای اصلاح‌گرایانه‌ای در تأمین نیازهای اساسی با جهت‌گیری روی خدمات عمومی شکل گرفت که عمدتاً ناشی از دو دلیل ۱- رویکرد مجدد به الگوهای نئوکلاسیکی در اقتصاد توسعه در این دهه بود و احیای مکتب نئوکلاسیک در نهادهای پولی بین‌المللی. ۲. تغییرات و انعطاف‌پذیری که زمینه قبول و مشارکت دولت‌ها یا سازمان‌های غیر دولتی را برای اجرا افزایش می‌داد (خوش‌چهره، ۱۳۸۵).

از نیازهای اساسی تا توسعه انسانی

موضوع نیازهای اساسی از ابتدا که با تلاش سازمان بین‌المللی کار و برخی صاحب‌نظران مطرح شد، در گذر زمان با فراز و فرودهایی همراه بوده است. ریچارد جولی (۲۰۱۰) معتقد است مقوله نیازهای اساسی علی‌رغم رشد و پیشرفتی که در طی دهه ۱۹۷۰ داشته است با قدرت گرفتن ریگان و تاجر به حاشیه رانده شده است. علت این امر رکود جهانی و افزایش بدهی‌ها در آن زمان بوده که موجب ایجاد تغییرات در سیاست‌های اقتصادی شده است. به طوری که در نتیجه بی‌ثباتی اقتصادی پیش گفته، و پاره‌ای ملاحظات سیاسی، بانک جهانی نیز از بحث روی نیازهای اساسی به سمت یک رویکرد نئولیبرال برای توسعه سوق پیدا کرده است.

استریتن (۱۳۸۱)، از نظریه‌پردازان و پیشگامان اقتصاد توسعه، معتقد است مبحث توسعه در گذر زمان پیشرفت قابل توجهی داشته است؛ از تأکید اولیه بر سرمایه فیزیکی تا تأکید بر سرمایه انسانی، دانش و حاکمیت؛ و از تأکید بر رشد تا تأکید بر مسائلی چون اشتغال، عدالت، بازتوزیع همراه با رشد، نیازهای اساسی، محیط زیست، حقوق بشر، زنان، حاکمیت [خوب]، نهادها و توسعه انسانی در پیشرفت و تکامل بوده است. این نه خطاهای خنده‌دار بوده و نه سرگرمی‌ها و مدهای موفق، بلکه یک تکامل تدریجی است (دینی ترکمانی، ۱۳۸۱). استریتن ضمن اذعان به افول اقبال به مقوله نیازهای اساسی معتقد است که این رویکرد با ارائه اولین گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) با عنوان جدیدی با نام توسعه انسانی دوباره احیاء شده است. استریتن بر آن است که توسعه انسانی مرحله‌ای از تکامل فکری ما در باره فقر و نیازهای اساسی است. این رویکرد وسیع‌تر از رویکرد نیازهای اساسی است، چرا که درباره محرومیت در کشورهای ثروتمند، که علل کاملاً متفاوتی دارد، نیز می‌پردازد. همچنین، این رویکرد مسائلی فراتر از بخش‌های اجتماعی و درآمدی را در بر می‌گیرد؛ مسائلی نظیر محیط زیست، آزادی و مشارکت در دولت، حقوق انسانی، رفع تبعیض جنسی، مسئولیت‌پذیری و امکان اعتراض به عملکرد دولت. این به معنای گسترش دادن امکان انتخاب‌های شهروندان است.

توسعه از دیدگاه اسلام

در چهارچوب بینش اسلامی، انسان موجودی است که از جسم و روح ترکیب یافته و افزون بر نیازهای مادی، خواسته‌های معنوی نیز دارد؛ پس زندگی وی در میان دیوارهای این دنیا محدود

نمی‌شود، بلکه او موجودی است ابدی که مراحل حیاتش متفاوت است. اسلام ذاتاً شیوه‌ای برای توسعه و تکامل؛ برنامه‌ای برای تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان؛ و طرح‌نامه‌ای جهت برآوردن خواسته‌های دنیایی و آخرتی او است، به گونه‌ای که از رهگذر آن، انسان بتواند به جایگاه نمونه و سعادت‌مندانه حیات بشری ارتقا یابد، همان‌طور که امام علی(ع) آفاق آن را رسم فرموده و در این چشم‌انداز به تصویر کشیده است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲):

«ای بندگان خدا! بدانید که تقوای پیشگان هم در این دنیای زودگذر و هم در جهان آینده آخرت سود برند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند، در حالی که اهل دنیا در آخرت آنان شریک نشدند. در دنیا در بهترین مسکن‌ها سکنا گزیدند و از بهترین خوراکی‌ها تناول کردند. از دنیا بهره بردند آن‌سان که اهل ناز و نعمت بهره‌مند شدند؛ و از آن کامیاب گشتند، آن چنان که گردنکشان خود کامه کام گرفتند. آن‌گاه، با ره توشه‌ای که آنان را به مقصد رساند و با تجارتی سودبخش، از این دنیا گذشتند.»

در پرتو این نگرش، ویژگی نخست توسعه اسلامی، فراگیری و شمول آن در دایره همه ابعاد حیات انسان است. دیگر اجزای این بنا نیز بر همین پایه استوارند و بازگشت دیگر ویژگی‌های توسعه اسلامی نیز به همین ویژگی است. اگرچه در ادبیات اقتصادی معاصر، توسعه دارای مفهومی محدود است و میان دیوارهای نیازهای مادی انسان جای می‌گیرد، اما در جهان‌بینی اسلامی، افقی گسترده دارد و با نیازهای فراگیر و نامحدود انسان سازگار است (پایگاه حدیث شیعه). بر اساس این نگرش، شرط رسیدن به رشد یا توسعه مطلوب از نظر مسلمانان، دستیابی بشر به حیات معقول یا حیات طیبه است؛ حیاتی که در آن علاوه بر تأمین نیازهای مادی انسان، زمینه رشد و تعالی معنوی نیز فراهم شود تا به مقام والایی که خداوند متعال، بشر را برای آن آفریده نائل گردد؛ بنابراین، در رویکرد اسلامی، رشد انسان، هدف و محور فراگرد توسعه است (سعدآبادی، ۱۳۹۲).

در این الگوی مطلوب، جامعه به گونه‌ای هدایت و برنامه‌ریزی می‌شود که با تسلط بر فناوری،

۱- اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ الْمُتَّقِينَ دَهَبًا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَمْ يَشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكَنَتْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظَى بِهِ الْمُتَّقُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْلَغِ وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِعِ.

دانش مدرن و استفاده بهینه از منابع مادی در دسترس، توان تأمین نیازهای اساسی و رفاه عمومی جامعه را داشته و زمینه مناسب را برای تحقق عدالت اجتماعی و نیل به کمالات انسانی در جامعه مهیا نماید.

توسعه از نظر اسلام، سه ویژگی اساسی دارد:

۱. محور و قلب توسعه، توسعه حیات انسانی است، بنابراین باید فراهم کننده زمینه شکوفایی استعدادها برای همه افراد جامعه باشد؛ به گونه‌ای که توانایی انجام وظایف خود را کسب کنند.

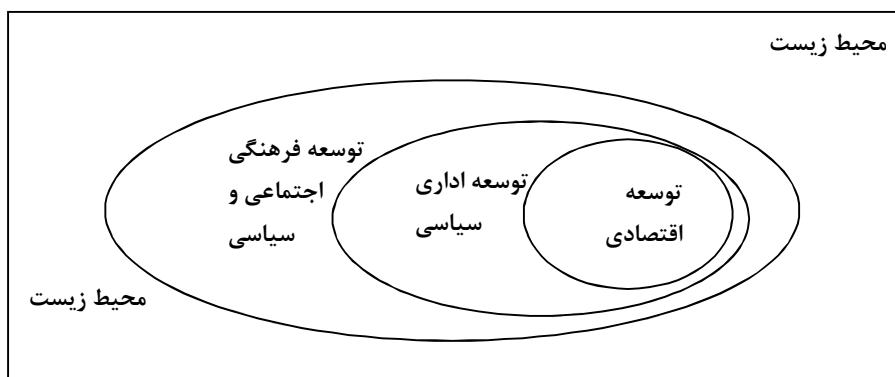
۲. در فراگرد توسعه انسانی، باید به تأمین نیازها در دو بعد جسم و روح انسان به موازات هم توجه شود.

۳. توسعه، فراگردی جهت‌دار است و هدف نهایی آن رسیدن انسان به کمال شایسته مقام او یا قرب الی الله است.

معرفت الهی که در متون اسلامی به عنوان هدف خلقت ذکر شده است به عنوان مسأله تربیتی مورد نظر مکتب اسلام می‌باشد و امام خمینی (ره) با اشاره به آن بیان می‌نماید که نظام اقتصادی مطلوب اسلام باید کارکردی در جهت اهداف فرهنگی مکتب اسلام داشته باشد (رضوی، ۱۳۸۲). در دیدگاه اسلامی، پیشرفت و تعالی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است در جهت نیل به کمال انسان به مثابه اشرف مخلوقات. شرط رسیدن به توسعه مطلوب از دیدگاه امام علی (ع)، دستیابی بشر به حیات معقول یا حیات طیبه است. توسعه علوی، فرایندی جهت‌دار است و هدف نهایی آن رسیدن انسان به کمال شایسته مقام اوست که بر اساس جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی، کمال نهایی انسان قرب الی الله است (سعد آبادی، ۱۳۹۲).

به نظر می‌رسد که در دیدگاه اسلام و آموزه‌های برگرفته از ائمه معصومین (ع)، پیشرفت اقتصادی برای نیل به پیشرفت سیاسی-اداری است. و این دو، در خدمت تعالی انسانی - اجتماعی قرار می‌گیرند. این فراگرد باید با احترام به محیط زیست به مثابه امانت خدادادی در جریان باشد.

مدل پیشنهادی توسعه و پیشرفت در فرهنگ علوی



منبع: (سعد آبادی، ۱۳۹۲)

همان طور که پیداست، در تمدن اسلامی، توسعه اقتصادی هدف برتر نیست. در این تمدن، هدف آن است که همه استعداد‌های انسانی شکوفا گردد و نهفته‌های او هویدا شود تا به سوی کمال مطلق راه برود و به سعادت ابدی و پایدار دست یابد. توسعه اقتصادی، تنها مقدمه‌ای برای رسیدن به همین هدف است. با همین رویکرد است که اسلام، جامعه انسانی را نیازمند تحقق رفاه فراگیر و ارتقا یافتن به کمال مطلق می‌داند تا در کنار شاخصه‌های مادی و دنیایی، همچون درآمد ناخالص ملی، سرانه آموزش، دستیابی به امکانات گوناگون زندگی، آزادی انتخاب، مشارکت سیاسی، و همانند آن‌ها، به ضرورت‌های دیگر که در رشد و ارتقای شاخصه‌های معنوی، همچون ایمان و اخلاق و اعمال صالح متجلی می‌شوند نیز عنایت ورزد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲).

در مقایسه با دیدگاه اسلام، توسعه در غرب تنها یک بعد از کمال را برداشته، و آن بعد مادی و رفاه اقتصادی است. آنچه در کشورهای غربی عملاً اتفاق افتاده است صرفاً توجه به رشد و توسعه اقتصادی بوده است نه توسعه همه جانبه و پایدار (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۲). در گذر زمان و با پدیدار شدن نواقص نظریات و دیدگاه‌های اولیه توسعه، امروزه اهمیت عدالت در توزیع، مشارکت سیاسی و ارزش‌های متعالی نیز بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. اگر در ابتدای دهه ۶۰ قرن بیستم، بیشتر بعد اقتصادی توسعه مورد توجه بود، امروزه اندیشمندان و

صاحب‌نظران به ابعاد دیگر توسعه (اجتماعی، سیاسی و حفظ محیط زیست) نیز توجه می‌نمایند (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۲). بنابراین از دیرباز، یکی از مبانی اختلاف میان توسعه در غرب و اسلام عنصر "معنویات" بوده است. امام خمینی (ره) تفاوت میان توسعه در غرب و توسعه از دیدگاه اسلام را توجه ویژه اسلام به ابعاد معنوی حیات بشر و عدم توجه غربی‌ها به این ابعاد می‌داند (اخترشهر، ۱۳۸۶). به عبارتی مفهوم رشد و توسعه در دیدگاه اسلامی، مفهوم وسیع‌تر و عمیق‌تر دارد و تمام زوایای مادی و معنوی جامعه و انسان‌ها را شامل می‌شود. و معنایی گسترده‌تر از حیات مادی و اقتصادی را در بر می‌گیرد (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۲). امام (ره) در بیاناتی می‌فرماید: "مکتب‌های مادی تمام هم‌میشان این است که مرتع درست بشود. تمام هم‌میشان این است که منزل داشته باشند، رفاه داشته باشند. اسلام مقصدش بالاتر از این حرف‌هاست. مکتب اسلامی یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی - معنوی است. مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد، معنویت، اخلاق، تهذیب نفس. اسلام برای تهذیب نفس آمده است، برای انسان‌سازی آمده است. همه مکتب‌های توحیدی برای انسان‌سازی آمده‌اند. ما مکلفیم انسان بسازیم." ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: "شما گمان نکنید که غربی‌ها پیشرفت کرده‌اند، غربی‌ها در جهات مادی پیشرفت کرده‌اند، لکن معنویات ندارند. اسلام و همین‌طور مکتب‌های توحیدی این‌ها انسان می‌خواهند درست کنند و غرب از این معنا به کلی برکنار است."

آغاز راه توسعه غربی بر مبنای سود و لذت است و این نحوه جهت‌گیری در توسعه متأثر از دیدگاه غرب در خصوص خود انسان است. توسعه با این طرز تلقی از انسان، در هر وجهی که رخ بنماید، تجلی خواست و اراده انسان است. در وجه اقتصادی، خواست انسان فراهم بودن امکانات بیشتر برای تمتع روزافزون است. از این رو توسعه اقتصادی غرب دقیقاً و صرفاً در همین مسیر طی طریق کرده است. درمقابل، توسعه در مفهوم اسلامی مترادف با معنای تکامل است مبنای توسعه دینی همراه بودن توجه به ماده و معنا و به تعبیر دیگر، دنیا و آخرت است. توسعه دینی بر مدار مفهوم تکامل معنا می‌یابد. در دایره توسعه اسلامی توزیع امکانات مادی نه تنها بر مدار حقوق، بلکه در بسیاری موارد، بر اساس ایثار و از خود گذشتگی است. از این رو در توسعه اقتصادی اسلامی، مفاهیم انفاق، وقف، و ... در یک مسیر، برای توزیع عادلانه امکانات مادی سازمان‌دهی می‌شوند (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۲).

همانطور که در بخش قبل بدان اشاره شد، باز تعریف مفهوم توسعه موجب شد تا مفاهیم فقر و

نابرابری بیش از گذشته در مباحث توسعه و به طور ویژه اقتصاد توسعه مورد توجه قرار گیرند. بر اساس آموزه‌های اسلامی نیز فقر به عنوان یکی از مهمترین عواملی شناخته می‌شود که می‌تواند مسیر دستیابی به حیات طیبه و قرب الی الله را منحرف سازد و انسان و جامعه را به ورطه گمراهی بکشاند. تا آنجا که به فرموده پیامبر اسلام فقر، انسان را به کفر و ایمان می‌دارد. امام علی (ع) نیز می‌فرماید: الفقر، الموت الأكبر. ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: القبر خیر من الفقر. در متن قرآن حکیم و کلام معصومین (ع) علاوه بر مفهوم فقر و فقیر، کلماتی همانند محروم، مستضعف و مسکین نیز با معانی خاص خود مورد استفاده قرار گرفته است. از این رو، در ادامه این مفاهیم را به منظور ورود به بحث نیازهای اساسی، به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فقیر؛ و واژه‌های هم رستا

در تعالیم دینی واژه‌های متعددی برای روشن‌سازی فقر و تنگدستی به کار رفته است که به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

"فقیر" کسی است که در فراهم آوردن نیازهای اساسی برای رسیدن به یک زندگی آبرومندانه و شایسته انسان ناتوان است (اخترشهر، ۱۳۸۶). به تعبیر دیگر، فقیر کسی است که در زندگی خود کمبود مالی دارد، هر چند مشغول کسب و کاری باشد و هرگز از کسی سؤال و درخواست نکند (پایگاه اینترنتی شهید آوینی). فقیر کسی است که مخارج سالیانه خود و افراد تحت تکفل خودش را ندارد (جهانیان، ۱۳۸۶).

"مسکین" کسی است که نیازش شدیدتر است و دستش از کار کوتاه است، و به همین جهت از دیگران طلب و درخواست کمک می‌کند (پایگاه اینترنتی شهید آوینی). مسکین کسی است که در شدت فقر و بیچارگی است، و فاقد کلیه لوازم زندگی است (حسینی، ۱۳۸۱).

علاوه بر واژه‌های فقیر و مسکین می‌توان به واژه "مستضعف" نیز اشاره کرد. مستضعف از ماده "ضعف" است، اما چون به باب استفعال برده شده به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده‌اند و در بند و زنجیر کرده‌اند. به تعبیر دیگر مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد. مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته است (ترکی، ۱۳۹۳). مستضعفان آنانند که بر اثر انحصارطلبی و ظلم دنیاپرستان ضعیف نگه داشته شده و نتوانسته‌اند به توان اقتصادی مطلوب

دست یابند و قدرت بازپس‌گیری حقوق اجتماعی- اقتصادی نیز از آنان گرفته شده است (حسینی، ۱۳۸۱). بنابراین مستضعفین کسانی هستند که علی‌رغم دارا بودن قابلیت، در اثر خطای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به استضعاف کشیده شده‌اند به طوری که نمی‌توانند نیازهای خود را در یک یا چند مورد برآورده نمایند (خوش‌چهره، ۱۳۸۴).

علاوه بر مفاهیم مزبور، واژه‌های سائل و محروم نیز در قرآن بدانها اشاره شده است. به عنوان مثال در سوره معارج خداوند در وصف نمازگزاران، آنها را کسانی معرفی می‌فرماید که از اموال خود سهم مشخصی را برای سائل و محروم اختصاص داده‌اند.^۱ سائل کسی است که حاجت خود را می‌گوید و تقاضا می‌کند و محروم کسی است که شرم و حیاء مانع تقاضای اوست. و در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است، محروم کسی است که زحمت در کسب و کار کشد ولی زندگی او پیچیده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

با تعاریفی که از واژه‌های مسکین، فقیر، محروم، سائل و مستضعف بیان شد، می‌توان مصادیق آنها را از لحاظ شدت و ضعف در یک پیوستار قرار داد که در یک طرف فرد مسکین قرار دارد و در طرف دیگر فرد مستضعف. به نظر می‌رسد مصادیق همه مفاهیم مزبور، مشمول بحث نیازهای اساسی می‌شوند با این تفاوت که فرد مستضعف ممکن است در برخی جنبه‌ها از وضعیت مناسبی برخوردار بوده و در برخی جنبه‌های دیگر نیازمند کمک و حمایت باشد؛ از این رو، در ادامه این مقاله به طور قراردادی بر معنی لغوی واژه‌ها تأکید نمی‌گردد.^۲

مبارزه با فقر

بر اساس نص صریح آیات قرآن کریم، هدف رسالت انبیاء الهی، به پا داشتن قسط و عدالت

۱- الذین هم علی صلاتهم دائمون و الذین فی اموالهم حقّ معلوم للسائل و المحروم و الذین یصلّون بیوم الدین. و الذین هم عذاب ربهم مشفقون و الذین هم لفروجهم حافظون و الذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون و الذین هم بشهاداتهم قانمون و الذین هم علی صلاتهم یحافظون اولئک فی جنّات مکرّمون (سوره معارج، ۲۳ تا ۳۵).

۲- پرداختن دقیق به مصادیق اقشار نیازمند حمایت، از موضوع این مقاله خارج است؛ چه اینکه مراد از مفاهیم مسکین، فقیر، محروم، سائل، یتیم و مستضعف و یا مفاهیمی نظیر نیازمند، تنگدست و گروه‌های آسیب‌پذیر و یا مفاهیمی نظیر پابرهنگان، زاغه‌نشینان و مستضعفین که بیشتر در کلام امام (ره) قابل مشاهده است، می‌تواند متفاوت باشد.

است.^۱ یکی از مهمترین جنبه‌های عدالت از حیث اقتصادی معنا می‌یابد. عدالت باعث تعادل همه ارزش‌ها از جمله ارزش اقتصادی است. اجرای عدالت یک وظیفه دینی و پایه اصلی سیستم اقتصاد اسلامی است (خوش‌چهره و زیوری، ۱۳۸۶). از این رو در دین اسلام و جامعه اسلامی، تأکید بر اجرای عدالت و فقرزدایی از جامعه و مردم، در درجه اول اهمیت و تأکید قرار دارد (سعدآبادی، ۱۳۹۲). امام خمینی (ره) با اعتقاد به جامعیت مکتب اسلام در برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی افراد، برقراری عدالت اجتماعی را مقصد بزرگ اسلام معرفی نموده، اهداف نظام اقتصادی اسلام را در راستای تحقق اهداف مکتب اسلام عنوان می‌کنند. لذا در دیدگاه ایشان مسأله عدالت موضوعی است که هیچ یک از ملاحظات اقتصادی نمی‌تواند آنها را تحت‌الشعاع قرار داده، باید در تمامی برنامه‌ریزی‌ها و حتی نهادسازی‌ها چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت مورد توجه قرار گیرد. امام خمینی تحقق عدالت در جامعه را به عنوان یکی از اهداف نظام اقتصادی مطلوب اسلام بلکه آن را برتر از تمامی اهداف و حتی در ردیف سلسله علل تشکیل نظام سیاسی عنوان می‌نماید. بر این اساس امام خمینی (ره) ملاحظه اصول و قواعد عدالت در تمامی اجزاء نظام اقتصادی اعم از بخش سخت‌افزار نظام (ابزارها) و بخش نرم‌افزار نظام (سیاست‌گذاری‌ها) را لازمه اسلامی بودن نظام اقتصادی مطرح می‌نمایند (رضوی، ۱۳۸۲).

مجموعه بیانات پیامبر (ص) و ائمه معصومین در خصوص فقر و تنگدستی نشان می‌دهد که وجود اقشار فقیر در جامعه نشانگر بی‌عدالتی‌ها، ظلم‌ها، قصور، و اهمال حاکمان و ثروتمندان و نیز سایر افراد جامعه نسبت به وظایف خود می‌باشد. خداوند آنها را به خاطر تقصیرشان در باره اقشار فقیر بازخواست می‌کند. در روایتی تکان‌دهنده (که می‌تواند نشان‌دهنده مسئولیت مسئولین و نیز آحاد مردم جامعه باشد) از پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: ای پیامبر خدا آیا انسان از مال خود به جز زکات نیز باید پرداخت کند؟ پیامبر (ص) فرمود: آری اگر گرسنه‌ای اظهار گرسنگی کند، مسلمان باید او را سیر کند؛ اگر برهنه‌ای لباس بخواهد باید به او لباس بدهد. گفتند: می‌ترسیم دروغ بگویید. فرمود: چرا از این نمی‌ترسید که راست بگوید! (حکیمی، ۱۳۹۲).

امام صادق در بیان علت فقر و بیچارگی فقیران می‌فرماید: همانا مردم به فقر و احتیاج و

۱- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (سوره مبارکه حدید، ۲۵).

گرسنگی و برهنگی دچار نشده‌اند، مگر از رهگذر گناهان ثروتمندان^۱. امام حسن عسگری (ع) درباره خصلت‌های ناروای مردمان روزگار آخر زمان می‌فرماید: ثروتمندان آنها، زاد و توشه (و هزینه زندگی) فقیران و نیازمندان را می‌ربایند^۲ (اولیائی و صادقی اردستانی، ۱۳۸۷).

در روایات متعدد دیگر، علت فقر عدم رعایت حدود شرعی ذکر شده است؛ احکام شرعی در خصوص خمس و زکارت و صدقه و وقف و ... اشاره به سهم افراد جامعه و مسئولیت آنان نسبت به فقرا و نیازمندان دارد. از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: همانا خداوند سبحان، خوراک فقیران را در دارایی ثروتمندان واجب فرموده است. پس هیچ فقیری گرسنه نمانده، مگر به دلیل آن که ثروتمندی از حق او بهره‌مند شده؛ و خداوند ایشان را بدین جهت بازخواست خواهد کرد^۳ (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲). امام کاظم (ع) می‌فرماید: اگر عدالت در میان مردم اجرا شود، همگان تأمین و بی‌نیاز می‌شوند^۴ (اولیائی و صادقی اردستانی، ۱۳۸۷). امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر مردم زکات اموالشان را بپردازند، هیچ کس نیازمند نخواهد بود^۵.

وجود فقر و تنگدستی در شأن و تراز جامعه اسلامی نیست؛ و شایسته نیست در جامعه اسلامی کسی دچار فقر و فلاکت گردد. در واقع وجود فقر در جامعه ننگ حکومت و ننگ کسانی است که به نحوی از وضع موجود حمایت می‌کنند و یا با آن کنار می‌آیند لذا با این دیدگاه، نظام اقتصاد اسلامی، خود را موظف می‌داند که فقر را از ریشه براندازد و ظاهر جامعه را نیز از وجود آن پاکیزه نماید (سعدآبادی، ۱۳۹۲). حکیمی (۱۳۹۲) معتقد است در همه جنبش‌های مردمی، حرکت‌های خلقی، انقلاب‌های اجتماعی و قیام‌های دینی، باید در مرتبه نخست و مهم، انسان محروم و سامان بخشی به زندگی او هدف باشد. اگر انقلاب‌ها برای برانداختن ریشه ظلم است، باید گام نخستین و نخستین گام در جهت برطرف کردن ظلم از مظلوم‌ترین‌ها باشد، یعنی محرومان ... وگرنه قیام‌هایی خواهد بود در جهت جابجایی ثروت و قدرت و نه بیشتر

۱- وَإِنَّ النَّاسَ مَا أَفْتَقَرُوا وَلَا أَحْتَا جُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ.

۲- اغنيائهم يسرفون زاد الفقراء

۳- إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ بِهِ غَنِيُّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

۴- لو عدل في الناس لاستغنوا

۵- لو أخرج الناس زكاة أموالهم ما احتاج أحدٌ

نقش علما و بزرگان دینی در مبارزه با فقر و بیچارگی اهمیت بالایی دارد. امام علی(ع) می‌فرماید:

... و پیمانی که خدا از علما گرفت، که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی مظلوم خاموش و آرام نمانند (حکیمی، ۱۳۹۲). امام خمینی (ره) در بیانی صریح تخطی از سیاست حمایت از محرومان و عدم رفع محرومیت از آنان و کوتاهی در تأمین نیازهای اساسی‌شان را عدول از اصل عدالت مورد نظر اسلام عنوان نموده می‌فرماید: «آنچه که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند، حمایت از محرومین و پابره‌هاست. چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است». ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «یکی از مسائل بسیار مهمی که به عهده علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب، و مبارزه با سیاست‌های اقتصاد سرمایه‌داری و اشتراکی در جامعه است... این به عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام طرح‌ها و برنامه‌های سازنده و در برگیرنده منافع محرومین و پابره‌ها را ارائه دهند، و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند».

همانطور که در بخش اول مقاله اشاره شد، گروهی از صاحب‌نظران اقتصاد توسعه، جهت رفع فقر بر راهبرد تأکید بر نیازهای اساسی اشاره نموده و استدلال کرده‌اند که نه تنها انتخاب میان برابری و رشد ضرورتی ندارد بلکه رویکرد اولویت نیازهای اساسی در اقتصاد توسعه، مبنای رشد سریع‌تر و پایدارتری می‌شود. از این رو در ادامه سعی می‌شود به مبحث تأمین نیازهای اساسی از منظر آموزه‌های اسلامی بپردازیم.

نیازهای اساسی

رسیدگی به محرومان و مستضعفان و فقرا و مساکین در آموزه‌های اسلامی اصلی است که هیچ شکی در آن نمی‌توان داشت. بر اساس این آموزه‌ها، هدف رسالت انبیاء اقامه قسط و عدالت ذکر شده است و جامعه‌ای که در آن قسط و عدالت برپا نمی‌شود جامعه اسلامی نیست و از

لحاظ فردی، کسی که به فریاد برادر دینی خود نمی‌رسد مسلمان نیست. بنابراین به نظر می‌رسد موضوع بر طرف ساختن نیازهای انسان‌ها بخصوص فقرای امت اسلامی یک واجب دینی است و مغفول و مسکوت گذاشتن رسیدگی به اقشار فقیر گناهی نابخشودنی می‌باشد.

رسیدگی به فقرا و محرومین تا بدانجا باید باشد که به فرموده ائمه معصومین می‌بایست آنها به سطح زندگی آبرومندانه دست یابند. به تعبیری دیگر، تکلیف نسبت به مسکین و فقیر این نیست که مقدار اندکی مال به آنان داده شود تا سدّ جوع و دفع برهنگی کنند و یا قوت یک روز و شب در اختیارشان قرار گیرد تا بخورند و نمیرند و ...، بلکه می‌بایست به اندازه‌ای به ایشان داده شود که توانایی دست یافتن به معیشت مقتصدانه و متوازی داشته باشند، و معرفت دینی و فرهنگ خویش را توسعه دهند، و با دیگر افراد اجتماع در امر دین و دنیا شریک شوند. اسلام می‌گوید: به فقیر چندان بدهید که نیاز خود را از لحاظ خوراک و لباس و مسکن و جز آن رفع کند، و از زکات چندان که بی‌نیاز شود، و آن اندازه در اختیارش گذارید که برای یک سال زندگی او بس باشد. و به او چندان بدهید که بخورد و بیاشامد و لباس خود فراهم آورد و ازدواج کند و به حج خانه خدا رود و صدقه دهد و به تقویت دین خود پردازد. شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر معتقد است: نصوص احادیث زکات صراحت دارد در اینکه زکات، تنها برای رفع نیازمندی‌های ضروری مستمندان نیست، بلکه باید آن اندازه مال به آنان داده شود، تا خود را به حد مردمان دیگر، در سطح معیشت برسانند، یعنی لازم است سطح معیشتی برای آنان فراهم شود که ایشان را به تراز زندگی عمومی برساند، و هرچه دیگران از آن برخوردارند، مستمندان نیز برخوردار گردند (حکیمی، ۱۳۹۲).

روایتی از امام علی (ع) نقل شده است که می‌تواند به عنوان معیاری جهت تحقق نیازهای اساسی اقشار ضعیف آن زمان باشد: امروز در شهر کوفه همه در رفاه زندگی می‌کنند؛ پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند، خانه دارند، و آب آشامیدنی سالم می‌نوشند (حکیمی، ۱۳۹۲).

امام علی (ع) در عهدنامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید: خدای را، خدای را [پروا کن] درباره طبقه پایین از آنان که چاره‌ای ندارند، یعنی مستمندان و نیازمندان و بینوایان و زمین‌گیران. همانا در این

۱- ما أصبح بالكوفة أخذ إلا ناعما؛ إن أديناهم منزلة لياكل من البر، ويجلس في الظل، ويشرب من ماء الفرات.

طبقه هم نیازمندی است که نیازش را ابراز نمی‌کند و هم نیازمندی است که نیازش را ابراز می‌کند. برای رضای خدا، حقوق ایشان را که خداوند از تو خواسته، حفظ کن و برای آنان سهمی از بیت‌المال خویش و غلات زمین‌های متروک مسلمانان در هر سرزمین قرار ده. دورترین آنان همان اندازه سهم دارد که نزدیک‌ترین ایشان؛ و از تو خواسته شده که حق همه را ادا کنی. پس مبدا سرخوشی، تو را از کار آنان غافل کند؛ که پرداختن به کار بزرگ مهم تو را برای تباہ کردن کار کوچک معذور نمی‌سازد. پس اهتمام خویش را از ایشان بازگیر و از آنان روی برمتاب! و به کارهای آن کس که به تو دسترسی ندارد، پرداز؛ همان که چشم‌ها خوارش می‌شمارند و مردم کوچکش می‌پندارند. فردی قابل اعتماد و خداترس و فروتن را کارگزار امور اینان کن تا کارهایشان را به تو گزارش کند. پس با ایشان چنان رفتار کن که روز دیدارت با خداوند نزد وی معذور باشی؛ که از میان مردم این گروه بیش از دیگران نیازمند انصافند؛ و [البته] حقوق همگان را چنان ادا کن که نزد خداوند عذرت پذیرفته باشد. و رسیدگی به یتیمان و سالخورده‌گان بیچاره را که دست نیاز پیش کس دراز نکنند، بر عهده گیر. و این بر حاکمان سنگین است؛ و حق، سراسر، سنگین می‌نماید. ایشان همچنین در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش می‌فرماید: تو را در این زکات، بهره‌ای معین و حقی معلوم است و شریکانی مستمند داری و ناتوانانی نیازمند [که در آن، با تو شریکند]. ما حق تو را سراسر می‌پردازیم؛ پس تو [نیز] حقوق ایشان را یکسره ادا کن؛ و گرنه، روز قیامت از کسانی هستی که بیشترین دادخواه را دارند. و بنا به حال کسی که دشمنش نزد خدا، فقیران و مستمندان و نیازخواهان و رانده‌شدگان و وامداران تهیدست و در راه ماندگان باشند! (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲).

بر اساس آنچه که در بالا به آن اشاره شد می‌توان به برخی از تدابیر اسلام برای توزیع عادلانه ثروت و کاستن از فقر به شرح زیر اشاره نمود (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲):

۱. به خلاف نظام سرمایه‌داری که توزیع عادلانه ثروت را در مرحله پس از تولید قرار می‌دهد، اسلام بر آن است که باید از آغاز کوشید تا نابرابری پدید نیاید. از این رو، تدابیری اتخاذ می‌کند تا از نخست، زمینه بروز فقر ایجاد نشود. برخی از برنامه‌های اسلام در همین مسیر طراحی شده، از جمله قرار دادن ثروت‌های طبیعی مانند معدن-های مهم، منابع بزرگ آب، زمین‌های مرده، زمین‌های ستانده شده از کافران، و نظایر

آن‌ها، در قلمرو مالکیت عمومی؛ با این هدف: كَيَّ لَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر/ ۷): تا میان توانگرانان دستگردان نباشد.

۲. اسلام بر احکامی تکیه دارد که چگونگی کسب ثروت و روش توزیع آن میان عوامل تولید را تعیین می‌کنند، همچون: حرام بودن احتکار و ربا و فریبگری در معامله و مانند آن‌ها. هدف آن است که دارایی‌های متراکم پدید نیاید و اختلاف فاحش طبقاتی بروز نکند.

۳. از راه پرداخت حقوق شرعی، مانند خمس و زکات، به توزیع درآمدها و ثروت‌ها کمک می‌کند.

۴. زمینه توزیع انتخابی و آزادانه درآمدها و ثروت‌ها را از طریق یاری ثروتمندان به فقیران، فراهم می‌آورد.

۵. از طریق انواع کفاره‌ها، توزیع ثروت به سود فقیران را سامان می‌بخشد.

یادآوری این نکته نیز لازم است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عدالت اجتماعی بر رشد اقتصادی تقدم دارد. در این قانون رفع فقر و محرومیت و تأمین نیازهای انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. جامعه آرمانی مورد نظر قانون اساسی به حاکمیت ملی و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تأکید دارد (خوش چهره و حبیبی، ۱۳۹۱). بر اساس اصل چهل و سوم قانون اساسی، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران به منظور تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد (با حفظ آزادی او) بر اساس ضوابطی استوار است که بند اول آن اختصاص به تأمین نیازهای اساسی شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه دارد.

همچنین، امام خمینی (ره) به عنوان یک مرجع دینی، و بنیانگذار جمهوری اسلامی در بیانات فراوانی خصوصاً در مورد بی‌عدالتی‌ها و آثار نامطلوب جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی به لزوم رفع برخی از نیازمندی‌ها و محرومیت‌ها اشاره نموده‌اند. ایشان با تأکید بر این نکته که همه افراد جامعه دارای نیازهای فیزیکی مشترکی بوده و تأمین این نیازها اولاً جزو حقوق آنها و ثانیاً زمینه لازم جهت رسیدن به اهداف تربیتی و انسانی مورد نظر اسلام است، به دقت نظر و توجه دین اسلام در این رابطه اشاره می‌نمایند. بررسی سخنان ایشان نشان می‌دهد که بر فراهم نمودن شرایط برای ارزاق و خدمات عمومی، مسکن، امکان تحصیل و آموزش و سوادآموزی،

برخورداری از امکانات بهداشت عمومی همیشه تأکید نموده‌اند. به عنوان مثال ایشان بارها بر لزوم برخورداری همه اقشار جامعه از مسکن مناسب اشاره داشته‌اند. واژه "زاغه‌نشین" در بیانات متعدد امام خمینی (ره) همواره به عنوان نمادی از محرومیت و بی‌عدالتی مطرح بوده است و ایشان بارها با تعبیر مختلف لزوم داشتن یک محیط مناسب برای سکنی و زندگی را بیان نموده‌اند. امام خمینی (ره) بارها لزوم سیاست‌گذاری جهت رفع فقر و خارج ساختن افراد و اقشار محروم از محرومیت و برنامه‌ریزی جهت تأمین نیازهای اساسی اقشار مستمند را بیان نموده و اصولاً جهت‌گیری اقتصاد اسلام را حفظ منافع محرومین معرفی می‌نمایند. «ارائه طرح‌ها و تبیین جهت‌گیری اقتصاد اسلام در راستای حفظ منافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و ... بزرگترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت فقر تهیدستی به شمار می‌رود».

بحث و نتیجه‌گیری

تغییر در تعریف مفهوم توسعه پس از آن اتفاق افتاد که صاحب‌نظران اقتصاد توسعه به این نتیجه رسیدند که تأکید صرف بر راهبرد رشد نمی‌تواند به تنهایی تغییری در وضعیت فقیران جامعه بگذارد و حتی ممکن است موجب تشدید فقر آنان گردد. از این رو صاحب‌نظران با مشاهده تجارب چندین ساله، تعریف توسعه را زیر سؤال بردند و تعاریف جدیدی مبتنی بر کاهش نقش رشد اقتصادی ارائه دادند به طوری که توسعه قابل اعتماد به مثابه پیشرفت به سوی مجموعه‌ای از اهداف رفاهی مانند فقرزدایی، ایجاد شغل، کاهش نابرابری و رعایت حقوق بشر تلقی می‌شد. این تغییر در تعریف، تأثیراتی عملی داشت که در مجموع به طرح شعارهایی مانند "توزیع مجدد ثروت و درآمد، همراه با رشد" منجر شد. همچنین در زمینه خط‌مشی‌ها، مسائلی مانند "رویکرد نیازهای اساسی" مطرح شد (ترنر و هیوم، ۱۹۹۷).

الگوی نیازهای اساسی با تأکید محوری روی کاهش معنی‌دار فقر و ریشه‌کنی فقر مطلق (تأمین نیازهای اساسی)، افزایش رشد اقتصادی همراه با توزیع درآمد را از جمله الزامات رشد و پیشرفت مستمر و بلند مدت می‌داند. به عبارت دیگر، ملاحظات و توجه به توزیع عادلانه درآمد در فرآیند توسعه از اصلی‌ترین عناصر محوری این الگو است. و لذا بر بازتوزیع درآمدها و دارایی‌ها در جهت تحقق رشد مستمر و پایدار اقتصادی و تحولات ساختاری تأکید دارد. این الگو بر اشکال مختلف دخالت دولت در تخصیص منابع و حتی دخالت در عملکرد بازار برای

حرکت در جهت برابری اقتصادی و دستیابی به رشد پایدار (تغییر ترکیب تقاضا) و تحولات ساختار تأکید دارد. و از این رو ضرورت دخالت دولت در نظام قیمت‌ها، سهمیه‌بندی، اعطای سوبسید و حق امتیاز سرمایه‌گذاری در قالب سیاست‌های اقتصادی و ابزارهای سیاسی برای تأمین نیازهای اساسی مصرف را تأیید می‌نماید (خوش‌چهره، ۱۳۸۵). با این تعبیر، تحقق بسیاری از اهداف جامعه را نمی‌توان صرفاً به اقتصاد بازار (دستان نامرئی آدام اسمیت) سپرد؛ زیرا گاهی حتی اتفاق می‌افتد که علی‌رغم افزایش هزینه‌های رفاهی دولتها، فقر و گرسنگی شدت می‌یابد و بر نابرابری‌های اجتماعی افزوده می‌گردد (پورعزت، ۱۳۸۷).

همانطور که ملاحظه شد، بررسی تاریخی مباحث توسعه و نیازهای اساسی نشان می‌دهد در اندیشه غربی توجه به نیازهای اساسی فقرا و محرومین جامعه یک رویکردی زودگذر به توسعه و صرفاً برای توسعه در جهت رشد بیشتر بوده است (چنانچه قبل از رویکرد نیازهای اساسی، در نظریات رشد و توسعه، بروز شکاف طبقاتی و افزایش فقر و تنگدستی از بدیهیات مسیر نیل به توسعه قلمداد می‌شد) و پس از دوره‌ای، با دست به دست شدن قدرت و نیز تحولات اقتصادی و سیاسی، رویکرد نیازهای اساسی فروغ اولیه خود را از دست داده است. این موضوع در جوامع پیشرفته به صورت مباحث کلان‌تر همچون حقوق بشر و توسعه انسانی رشد و نمو یافته است و در کشورهای جهان سوم به فراموشی سپرده شده است.

بررسی بیانات ائمه معصومین (ع) و بزرگان و اندشمندان دینی نشان می‌دهد که رسیدگی به فقرا و تهیدستان جامعه از اهمیت والایی برخوردار است. شاید یکی از دلایل وجود نام‌های متعدد برای افرادی که به نوعی توانایی برخورداری از یک زندگی آبرومند را از دست داده‌اند (از قبیل فقیر، مسکین، محروم، سائل و مستضعف)، به دلیل اهمیتی باشد که مراجع دینی جهت رسیدگی به حال آنان قائل شده‌اند. بنابراین، حکومت اسلامی موظف به تأمین افراد جامعه در جهت نیل به پیشرفت و تعالی در امور دنیوی و اخروی است. وظیفه حکومت کاهش مشقت‌های مردم و بهره‌مند کردن آنها از وضع اقتصادی بهتر و رفاه نسبی است. اهمیت توجه جدی به فقرا و فرودستان، حق مردم بر رهبر و حکومت اسلامی است. اگر فرد یا گروهی از مردم از تصمیمات و یا خط‌مشی‌های دولت دچار خسران و زحمت گردد، وظیفه حکومت جبران خسارت است. حکومت باید برای خروج از بحران و پشت سر گذاردن دوره‌های رکود و تورم و اصلاح امور اقتصادی، برنامه‌ریزی و تدبیر نماید. وظیفه حکومت اسلامی، عمران و آبادانی سرزمین‌های اسلامی است.

رسیدگی به حال از کار افتادگان، سالمندان، تهیدستان، گروه‌های کم درآمد و دچار بحران، بی-سرپرستان، ینویان و محرومان و بیکاران از وظایف دولت اسلامی است^۱ (حسینی، ۱۳۸۱). با این حال، اگر فردی به دلایلی موفق به غلبه بر مشکلات خود نگردد و دچار فقر گردد، از وظایف دولت اسلامی است که نیازهای اساسی او را تأمین کند. خداوند، حاکم را به خاطر کوچکترین سهل‌انگاری درباره اقشار فقیر مورد بازخواست قرار می‌دهد (سعدآبادی، ۱۳۹۲). اگرچه ممکن است اهمال در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و بی‌توجهی به تأثیر مهم آن در وضعیت معیشتی مردم در درازمدت، در نظر عموم مردم پوشیده بماند اما این امر که می‌تواند بزرگترین ظلم‌ها باشد، بر خداوند بزرگ پوشیده نیست. سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در هر زمان و مکان دارای آثار و تبعاتی است. عدم درایت سیاست‌گذاران دولتی و بی‌توجهی آنان به پیامدهای نهایی اقدامات ناشی از سیاست‌های اقتصادی و اجرای سیاست‌های اقتصادی سلیقه‌ای، پوپولیستی، نسنجیده و غلط با هر قصد و نیتی به تعبیر ابن خلدون^۲ ظلم بزرگی به مردم جامعه

۱- نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) پیرمرد کهنسال نابینایی را دید که از مقابل ایشان می‌گذشت. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: این چیست؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین (ع) نصرانی است. ایشان فرمودند: از او چندان کار کشیدید تا پیر و ناتوان شد، حال به او چیزی نمی‌دهید؟ خرج او را از بیت‌المال بدهید.

۲- پیامبر (ص) به روایت امام صادق (ع): من اتی علیه اربعون يوماً و لم یأکل اللحم فلیستقرض علی الله و الیاکله. کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد، باید وامی بر عهده خدا (از بیت‌المال) بگیرد و با آن گوشت بخورد.

۳- ابن خلدون اندیشمند مسلمان برای دولت‌ها (حکومت‌ها) همچون انسانها یک سن و عمر متعارف قائل است. وی معتقد است با ستمگری و ظلم عمر دولت‌ها کاهش می‌یابد و با عدالت و دادگستری توسعه و قوام می‌یابد. ابن خلدون در تشریح مفهوم عدالت به حکایتی از بهرام دوم پادشاه ساسانی و موبدان زرتشتی اشاره می‌کند:

روزی بهرام پادشاه ایران صدای آواز جغدی را شنید. از پیشوای موبدان پرسید: آیا گفتار این پرنده را می‌فهمید؟ پیشوای موبدان در پاسخ گفت آری؛ جغد نری می‌خواهد با جغد ماده‌ای جفت شود و جغد ماده شیربهای خود را بیست ده ویرانه قرار داده است. جغد نر نیز شرط جغد ماده را پذیرفته و می‌گوید اگر فروانروایی این پادشاه ادامه یابد می‌توانم هزار ده ویرانه برای تو فراهم آورم و چنین شرطی از هر خواسته دیگری آسان‌تر است. پادشاه از این کلام موبد موبدان به خود آمد و راه چاره را از وی پرسید. موبد موبدان نیز پادشاه را به عدالت و دادگستری توصیه نمود. ابن خلدون در تشریح اهمیت عدالت گسترده حکومت‌ها، و نقش آن در قوام و پایداری آن به مفهوم ظلم نیز پرداخته است. به عقیده ابن خلدون ظلم دو نوع است: ظلم‌های کوچک و آشکار: از قبیل این که کسی اموال دیگری را بدزد، یا به حریم دیگری تجاوز نماید و ... و دیگری، ظلم‌های بزرگ و پنهان: ابن خلدون ظلم بزرگ را ظلمی می‌داند که دولت یا قانونگذار انجام می‌دهد. این ظلم آشکار نیست، چون خود دولت بنیانگذار قوانین اشتباه است. بنابراین در ظاهر ظلم دیده نمی‌شود اما به ویرانی جامعه می‌انجامد. ابن خلدون چنین ظلمی را خطرناک‌ترین ظلم می‌داند.

تحمل می‌کند و اینگونه ظلم‌ها با آثار و نتایجی که به بار می‌آورد تأثیر طولانی مدتی بر زندگی مردم می‌گذارد.

در رویکرد غربی به توسعه، چرخش از اقتصاد رشدمحور بدون در نظر گرفتن فقر، به حل مشکل فقر با استفاده از رشد اقتصادی صرفاً می‌تواند سیاستی باشد برای بهره‌برداری نهاد قدرت در آینده، و تأکید آن بر انسان و حقوق وی نیز در جهت بهره‌برداری به نفع جامعه آرمانی سرمایه‌داری برای رشد بیشتر است؛ بنابراین آنچه اولویت دارد نه سعادت انسان، بلکه سرمایه و قرائت لیبرال از اداره جامعه و در راستای اهداف جامعه سرمایه‌داری است و چنانچه شرایط ایجاب نماید پرداختن به افشار ضعیف (در قالب طرح‌هایی نظیر الگوی نیازهای اساسی) بنابر مقتضیات زمان می‌تواند کنار گذاشته شوند. اما در مقابل، به نظر می‌رسد در اسلام و بر اساس آموزه‌های اسلامی پرداختن به افشار فقیر صرف نظر از اینکه فقر و محرومیت و استضعاف و اختلاف طبقاتی منجر به بروز مخاطرات سیاسی گردد یا خیر و یا بدون در نظر گرفتن اینکه آیا پرداختن به نیازهای اساسی راهکاری در جهت رشد اقتصادی بیشتر است یا نه، یک وظیفه شرعی است. بر اساس عمل به این وظیفه شرعی، آنچه برای یک کشور مسلمان ضروری به نظر می‌رسد، نه صرف رسیدن به نرخ بالای رشد، بلکه کاهش عدم تعادل‌های کلان اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی است. در غیر این صورت، حتی با رشد مستمر تولید، ممکن است سلامت و ثبات اجتماعی و اقتصادی کشور به مخاطره افتد. از این رو، کشورهای مسلمان با دیدگاهی غیر سکولار، باید در پی راهبرد توسعه‌ای باشند که به رشد شتابان آنها همراه با عدالت و بی‌ثباتی کمتر کمک کند. در راستای عمل به این وظیفه شرعی، رهنمودهای معصومین (ع) نوعی سرمایه معنوی محسوب می‌شود. می‌توان با اتکا به این گونه رهنمودها که برگرفته از قرآن کریم می‌باشند به خط سیر مناسبی که مطابق فرهنگ و مذهب ما باشد، دست یافت تا اینکه بتوان جامعه‌ای در خور شأن نام اسلام بنا نهاد؛ جامعه‌ای که در آن طعم تلخ فقر و محرومیت آلاینده ذائقه مردم نباشد.

منابع

- ابراهیم وند، شکر اله (۱۳۹۲)، **بررسی و مقایسه توسعه غربی و اسلامی**، تهران: داد و دانش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۶)، **مقدمه ابن خلدون**، ترجمه محمد پروین گنابادی، برگرفته از: <http://bertrandrussell.mihanblog.com>
- استیکلیتز، جوزف (۲۰۰۲)، **جهانی سازی و مسائل آن**، ترجمه حسن گلریز (۱۳۸۲)، تهران، نشر نی.
- اخترشهر، علی (۱۳۸۶)، **اسلام و توسعه**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات (چاپ دوم).
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۲)، **ارزیابی پارادایمی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تودارو، مایکل پی و اسمیت، استیفن (۲۰۰۹)، **توسعه اقتصادی**، ترجمه وحید محمودی (۱۳۹۱)، تهران، نگاه دانش.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، **مبانی دانش اداره دولت و حکومت**، تهران، سمت.
- حبیبیان نقیعی، مجید (۱۳۸۴)، **قرض الحسنه و راهبرد تأمین نیازهای اساسی، نشریه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی**، شماره ۳۵، ۳۶-۵.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۲)، **منهای فقر**، تهران، الحیات.
- خوش‌چهره، محمد (۱۳۸۴)، **جایگاه وقف در تأمین عدالت اجتماعی (سخنرانی)**، **نشریه میراث جاویدان**، شماره ۵۱، صفحه ۱۲۶-۱۱۹.
- خوش‌چهره، محمد (۱۳۸۵)، **تأملی ریشه‌نگر در الگو و استراتژی نیازهای اساسی، فصلنامه علمی-ترویجی راهبرد توسعه** (راهبرد یاس سابق)، شماره ۶، ۱۱۶-۱۰۳.
- خوش‌چهره، محمد و حبیبی، نیک بخش (۱۳۹۱)، **اصول پایه‌ای و عناصر کلیدی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت از منظر اسناد فرادستی نظام ج.ا.ایران، فصلنامه راهبرد (مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام)**، شماره ۶۲، ۲۴۴-۲۱۹.
- خوش‌چهره، محمد و زیوری، عطیه (۱۳۸۶)، **عدالت و برابری اقتصادی در آراء اندیشمندان اسلامی و اقتصاددانان معاصر، فصلنامه علمی-ترویجی راهبرد توسعه** (راهبرد یاس سابق)، شماره ۱۰، ۱۰۵-۷۳.
- حسینی، سید هادی (۱۳۸۱)، **فقر و توسعه در منابع دینی**، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۶)، **بررسی دیدگاه شهید صدر(ره) در مورد رشد اقتصادی عادلانه**، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی بررسی اندیشه‌های اقتصادی آیت‌الله شهید صدر(ره)، انتشارات دانشگاه مفید.

- چپرا، محمد عمر (۱۹۹۳)، **اسلام و توسعه اقتصادی: راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات**، ترجمه: محمدنقی نظرپور، اسحاق علوی (۱۳۸۳)، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید، مؤسسه انتشارات.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۶)، **تأملی بر نظریه ابن خلدون در باره عدالت**، روزنامه ایران، ۱۳۸۶/۱۰/۳، صفحه ۱۰.
- سعدآبادی، علی اصغر (۱۳۹۲)، **تدوین معیارهای ناظر بر توسعه و پیشرفت جامعه در پرتو رهنمودهای امام علی (ع)**، دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت، پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده.
- دینی ترکمانی، علی (۱۳۸۱)، از نیازهای اساسی تا توسعه انسانی (مصاحبه با پاول استریتن)، **نشریه آفتاب**، شماره ۱۵. صفحه ۳۱-۲۸.
- هانت، دایانا (۱۹۸۹)، **نظریه‌های اقتصادی توسعه: تحلیلی از پارادایم‌های رقیب**، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی (۱۳۸۶)، تهران، نشر نی.
- هتته، بزورن (۱۹۹۵)، **تئوری توسعه و سه جهان**، ترجمه احمد موثقی (۱۳۸۱)، تهران: قومس.
- ترنر، مارک مک دونالد و هیوم، دیوید (۱۹۹۷)، **حکومتمداری، مدیریت و توسعه: چگونه دولت کارآمد داشته باشیم**، ترجمه عباس منوریان (۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- رضوی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در آراء امام خمینی و الگوی نیازهای اساسی در اقتصاد توسعه، **نشریه حضور**، شماره ۴۶، صص ۱۴۰-۱۲۵.
- اولیائی، اسماعیل و صادقی اردستانی، احمد (۱۳۸۷)، **توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی**، تهران: محراب قلم.
- کانث، راجانی (۱۹۹۳)، **الگوهای نظری در اقتصاد توسعه (دیدگاه‌های کلاسیک، انتقادات و واکنش‌های متأخر)**، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی (۱۳۷۴)، تهران: نشر دیدار.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۲)، **توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث**، جلد ۱. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، جلد ۲۵. تهران: دارالکتب الاسلامیه، دریافت از سایت کتابخانه فقهات به آدرس: <http://lib.eshia.ir/>
- ترکی، فاطمه (۱۳۹۳)، **مستضعف در قرآن و روایات**، پایگاه دانشنامه موضوعی قرآن به آدرس: <http://www.maarefquran.org>
- پایگاه اطلاع رسانی حدیث. به آدرس: www.hadith.net/
- پایگاه شهید آوینی. به آدرس: <http://www.aviny.com>

- Crane, Andrew and Matten, Dirk (2004), *Business Ethics*, Oxford University Press.
- Heinoen, Tuula. Mercader, Mariper. Quianzon, Josephine. Penera-Torralba, Magdalena and Baluis, Leo. (2000), Conceptualizing and Applying a Minimum Basic Needs Approach in Southern Philippines, *Health Policy and Planing*; 15(2): 194–206
- Jolly, Richard (2010), Employment, Basic Needs and Human Development: Elements for a New International Paradigm in Response to Crisis, *Journal of Human Development and Capabilities: A Multi-Disciplinary Journal for People-Centered Development*, 11:1, 11-36.
- Ward, Andrew. Johnson, Pamela Jo (2013), Necessary Health Care and Basic Needs: Health Insurance Plans and Essential Benefits, *Health Care Anal* 21:355–371
- Poruthiyil, Prabhir Vishnu (2013), Weaning Business Ethics from Strategic Economism: The Development Ethics Perspective, *Journal of Busines Ethics* 116:735–749.